



شماره ۴
رک ۱۳۹۸۰۶



«فهرست مطالب»

✓ حرف اول: مدیر خود شویم! / ۴

✓ پله‌های احساس: دری از آسمان / ۶
عبرت ایام: بهترین هدیه از بهترین پدر / ۱۴
داستان: بابایت را پیدا کن! / ۱۸
مخاطب خاص: خدای منتظر / ۲۰

✓ آشنای غریب: آقای ما همانند «ستاره» است / ۸
قرن فولاد: حال و روز مساجد در آخرالزمان / ۱۰

✓ ردپا: تهمت به پیامبران / ۲۲

✓ حرف حساب: ریخت و پاش کنید! / ۲۴
خوش اخلاق: بر تو باد به شوخی! / ۲۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروردگارا! در چنین روزی با تو تجدید عهد
میکنم تا بعد از این، در تمام روزها این عهد و
بیعت بر لردنم بماند؛ تغییر نیابد و هرگز از بین نرود.

بخش از «دعای عهد»



فروشگاه اینترنتی محصولات موعود: www.yaranshop.ir

نشانی: تهران، صندوق پستی ۸۳۴۷ - ۱۴۱۵۵

نمابر: ۸۸۹۴۱۴۰۲

تلفن‌های موعود: ۸۸۹۴۱۳۳۷ - ۸۸۹۴۱۲۳۵

sapp.ir/mouood.org

کانال سروش:

[telegram.me/mouood_org](https://t.me/mouood_org)

کانال تلگرام:

به قول حضرت مولانا:
وقت خشم و وقت شهوت مرد کو؟

نهال جان آدمی در جوانی به برگ و بار می‌نشیند و تنومند می‌شود. از همین روست که وقتی بر مداری و قراری استوار شد، فضایل و رذایل ملکه می‌شود و قوت می‌گیرد؛ چنان‌که در دوره میانسالی و پیری، خلاصی از آنچه ملکه شده سخت و گاهی غیر ممکن به نظر می‌رسد؛ مثل یک بیماری که تنها از طریق جراحی بهبودی می‌یابد.

من و تو و همه کسان دیگری که مثل ما در این حال و وضعیت، ناگزیریم قبل از آنکه همه فرصت‌ها برود و پلیدی قوت گرفته و ملکه شود، فکری به حال خودمان بکنیم. معلمی بیاییم و ادب شویم و چه دستگیری شایسته‌تر از امام عصر(عج)، کسی که واقف بر حالات ماست، منتظر ماست و دوستدار ما؟!



خیلی مردانگی می‌خواهد و خیلی کار می‌طلبد تا در وقت هجوم خشم و شهوت، آدمی قادر به تدبیرگری و مدیریت خود باشد؛ از جا در نرود و انتظام مملکت جسم و جانش از دستش خارج نشود. البته رسیدن به این درجه یعنی کسب توانایی مدیریت بر خود کاریست شدنی و ممکن به ویژه در فصل جوانی.



دري از آسمان



خداوند آدرس را به دست سه فرشته مقرب خود داد و فرمود:
«به آنجا بروید و دری از آسمان را بر آن بکشایید.»
فرشتگان پرسیدند:
«پروردگارا! خانه چه کسی آنجاست؟»
خداوند فرمود:
«خانهٔ مظلوم ستم‌دیده‌ای است و من با خود عهد کرده‌ام، دری
از آسمان به روی او باز کنم و نفرینش را در حق ظالم اجابت
نمایم؛ اگرچه پس از مدتی دراز باشد.»



آقای ما همانند

«ستاره» است

می‌دانید کدام ویژگی ستاره‌ها انسان را به فکر فرو می‌برد؟ غیر از عظمت و زیبایی و درخشندگی‌شان، ستاره‌ها زمانی در آسمان دیده می‌شوند که نور در زمین کم باشد؛ یعنی وقتی در خیابان ایستاده‌اید و از بین چراغ‌های اتومبیل‌های متعدّد و نور تابیده از میان خانه‌ها به آسمان نگاه می‌کنید، چند ستاره کوچک را می‌بینید؛ اما اگر در همان لحظه، در همان خیابان، در تاریکی فرو بروید و روشنایی زمین خاموش شود، آن وقت است که ستاره‌های ریز و درشت آسمان - حتی از بین دود و دم شهرهای شلوغ - خودشان را نشان می‌دهند.

اگر سربازی رفته یا در بسیج دوره گذرانده باشید یا حداقل درس‌های آمادگی دفاعی خود را در دبیرستان خوب یاد گرفته باشید، می‌دانید که به وسیله شکل و حرکت ستارگان، گمشدگان، راه خود را می‌یابند. غیر از این، اگر اهل مطالعه علمی درباره کهکشان‌ها باشید، می‌دانید که ستارگان محورهای آسمانند که به خاطر تناسب جرم و حجمی که دارند، مانع سقوط کل کهکشان می‌شوند.

همه اینها را گفتیم که بفهمیم چرا در روایات حضرت مهدی(عج) را به ستارگان آسمان تشبیه کرده‌اند.

اول: ستاره‌ها، نماد هدایت و چراغ روشنایی بخش گمشدگانند. خداوند کریم در «قرآن» می‌فرماید:
«وَاللَّجُمُ هُمْ يَهْتَدُونَ»^۱
و به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند.

امام باقر(ع) در تأویل این آیه فرمودند: «ستاره، ما هستیم»^۲

به عبارت دیگر، ما انسان‌ها، بدون روشنی امامانمان و هدایتگری آنها، قطعاً گم می‌شویم. آقای ما، آخرین ستاره از نسل ستارگان هدایتگر است و تنها راه نجات.

دوم: حضرت مهدی(عج) می‌فرمایند: «به راستی من حافظ و نگهبان زمینان هستم؛ همان‌گونه که ستارگان حافظ اهل آسمانند...»^۳

ستارگان، محورهای آسمان و مانع از سقوط دیگر اجرام می‌شوند و امامان هم در زمین، حافظ تمام هستی‌اند و تا وقتی آنها بر زمین قدم می‌زنند، زمین و اهل زمین از عذاب خداوند در امانند.

حرف آخر: شاید رمز دیدن ستاره‌ها این باشد: بفهمیم در تاریکی هستیم تا سر به آسمان بگیریم و از خدا ستاره طلب کنیم...

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره نحل، آیه ۱۶
۲. تونه‌ای، مجتبی، «موعود نامه»، ذیل واژه نجم به نقل از طبرسی، «نجم الثاقب»، باب دوم.
۳. شیخ مفید، «الارشاد»، ص ۳۶۰.



حال و روز مساجد در آخر الزمان



خداوند برای روشنی اهل زمین، ستارگان آسمان را آفرید و برای روشنی اهل آسمان، مساجد زمین را - که خانه‌های او هستند - مهیا کرد. سپس فرمود: «خوشا به حال کسی که خودش را در خانه خود پاک کند و مرا در خانه‌ام زیارت نماید. یادتان باشد کرامت زیارت شونده، نصیب زیارت کننده می‌شود!»*

نگاهم دوخته شده بود به سقف و دیوارهای مسجد و گوشم مشغول شنیدن صدای خانمی بود که با افتخار، عدد نجومی هزینه ساخت مسجد را که شوهرش یکی از بانیان آن بود، برای سایر خانم‌ها تعریف می‌کرد و می‌گفت از اینکه مسجدشان شیک‌تر از مسجد یک خیابان بالاتر است! یاد سخنان معصومان(ع) درباره اوضاع مساجد در آخر الزمان افتادم. یاد سخن رسول خدا(ص) فرمودند:

«... مساجدشان آباد؛ ولی از هدایت خالیست...»^۱

«قرآن‌ها تزیین می‌شود. مسجدها آزرین بسته می‌شود و مناره‌ها بلند می‌گردند...»^۲

«... مساجدشان با اذان آباد می‌شود؛ ولی دل‌هایشان از ایمان تهی می‌گردند...»^۳

همه چیز غیر از عبادت

مسجد یعنی سجده‌گاه. مسجد، خانه خداست و محلی است که از ابتدا برای عبادت بنا شده است؛ اما در آخر الزمان حال و روز مساجد تغییر می‌کند. رسول خدا(ص) در وصف کارهایی که در مساجد در آخر الزمان انجام می‌شود، فرمودند:

«مرد وارد مسجد می‌شود و دو رکعت نماز در آن نمی‌گذارد...»^۴

«... مساجد، محل برگزاری جلسات طغیانگراها می‌شود...»^۵

همچنین امام صادق(ع) می‌فرمایند:

«مساجد را می‌بینی که از کسانی پر شده که از خدا نمی‌هراسند.

در مساجد برای غیبت کردن و خوردن گوشت اهل حق

گرد می‌آیند. در مساجد از وصف مشروبات و مُسکرات

(مست کننده‌ها) با یکدیگر سخن می‌گویند...»^۶

مسجد از دوست‌داشتنی‌ترین اماکن

مسجد در همه زمان‌ها محل پرستش خداوند و تبلیغات

دینی و ارشاد و هدایت مردم بوده است. در صدر اسلام،

حتی کارهای مهم حکومتی، مثل برنامه‌ریزی برای جهاد، در

مساجد انجام می‌شد. چنانچه در ماجرای جنگ خندق

آمده است که تمامی مسلمانان در مسجد جمع

شدند و راهکارهای خودشان را برای جنگ

با حزب‌های متحد منافقان و کافران ارائه

دادند و در نهایت نظر سلمان فارسی

درباره خندق کردن بین مسلمانان و

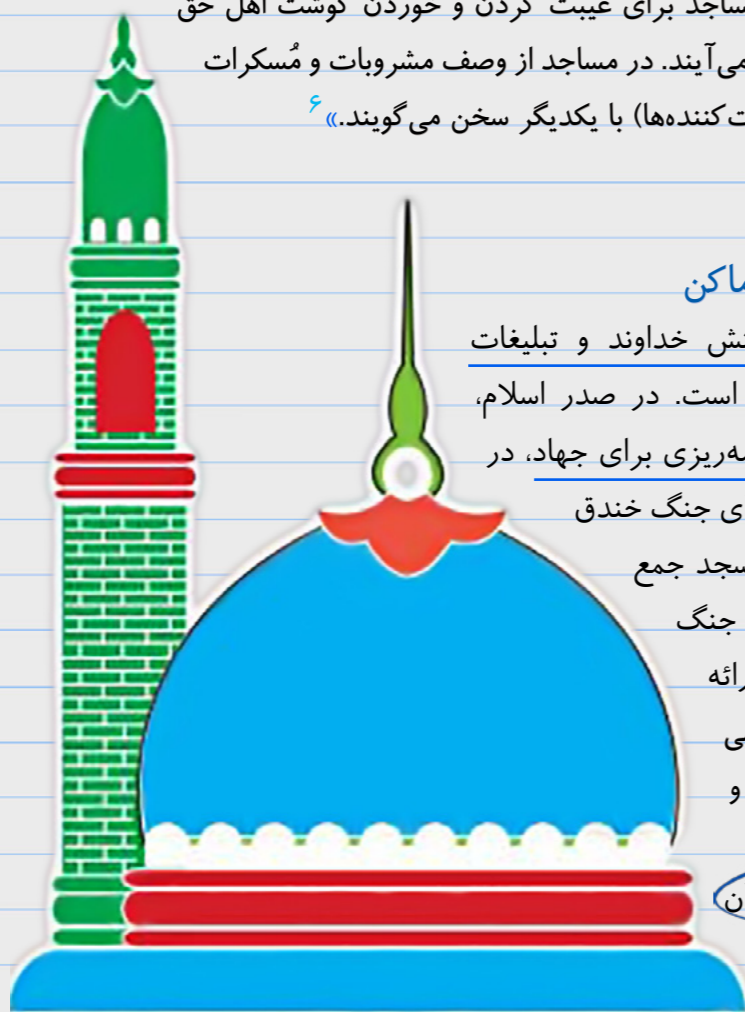
دشمنانشان مورد تأیید قرار گرفت.

واژه مسجد، جمعاً ۲۸ بار در «قرآن

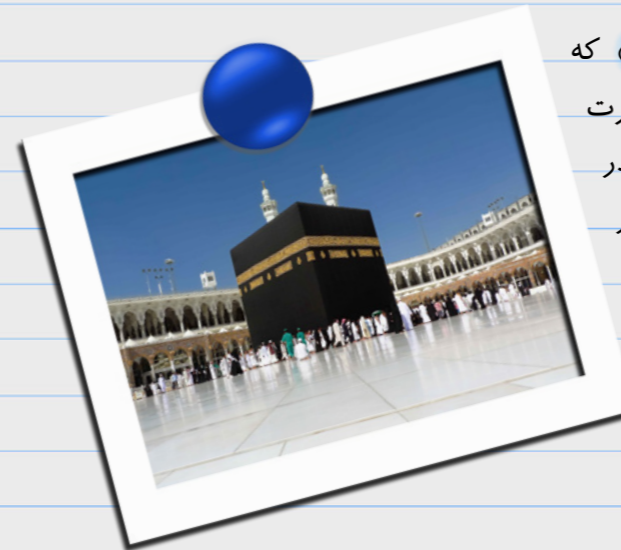
کریم» ذکر شده است مهم‌ترین

مساجد از لحاظ روایات سه

مسجدند:



۱. «مسجد الحرام» در سرزمین «حجاز» که قبله مسلمانان و نخستین توبه‌گاه حضرت آدم(ع) پس از هبوط بود؛ مسجدی که در میان تمامی جهانیان به **خانه خدا** مشهور است و تمامی انبیاء روزی از کنار آن گذر کرده‌اند و از زمان حضرت ابراهیم(ع) در کنار آن حج برقرار گشته است؛



۲. «مسجد الأقصى» در «فلسطین» که قبله نخست مسلمانان و قبله موسویان است. حضرت موسی(ع) و حضرت عیسی(ع) در این مسجد تاریخ را رقم زده‌اند و مقصد و فرودگاه حضرت محمد(ص) پس از معراج نیز محسوب می‌شود. این مسجد در همه نقاط عطف تاریخی، اجتماعی، سیاسی نقش آفرینی کرده است و امروزه نیز برای تمامی پیروان ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) اهمیت بسیاری دارد و جالب اینجاست که بدانید پس از ظهور حضرت مهدی(عج) از مهم‌ترین مساجدی است که در کنار آن جماعت بسیار زیادی از مسیحیان به دین اسلام می‌گروند؛ چرا که پیشوای آنها، حضرت مسیح(ع) در کنار مسجد الأقصى به زمین بازمی‌گردد و پشت سر حضرت مهدی(عج) نماز می‌گزارد؛



۳. «مسجد کوفه» در «عراق» که یکی از مکان‌های نشان‌دهنده و مقدس است و بسیاری از پیامبران الهی و امامان ماع(ع) در آنجا نماز خوانده‌اند و محل رفت و آمد فرشتگان است و همچنین در دولت کریمه امام مهدی(عج) محل حکومت ایشان می‌شود.^۷



هر چند همه مساجد به مقدسی و مهمی این سه مسجدی که برایتان نام بردیم، نیستند؛ اما مساجد همواره پایگاه‌های امور دینی و سیاسی بوده‌اند و پس از ظهور که همه چیز سر جای خودش قرار می‌گیرد، مساجد از غربت بیرون می‌آیند و دوباره به کارکرد حقیقی خود می‌رسند. چنانچه حضرت علی(ع) در وصف مساجد عصر ظهور و اصلاح آنان به شکل درست، فرمودند:

«گویی با چشم خود می‌بینم که شیعیانم در مسجد کوفه خیمه زده، برای مردم قرآن را آن‌چنان که نازل شده است، آموزش می‌دهند.»^۸

همچنین امام صادق (ع) درباره وضعیت مسجدالحرام در زمان ظهور می‌فرماید:
«هنگامی که قائم(عج) قیام کند، مسجدالحرام را خراب می‌کند و به پایه اولیه آن باز می‌گرداند. مقام ابراهیم را به محل سابق خود برمی‌گرداند.»^۹

پی‌نوشت‌ها:

- * برگرفته از نوشته‌های مرحوم سهیلا صلاحی اصفهانی.
۱. مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۲، ص ۱۹۰.
 ۲. حائری یزدی، «الزام الناصب»، ص ۶۴، ۱۸۲ و ۱۹۵ و صافی گلپایگانی، «منتخب الاثر»، ص ۴۲۵.
 ۳. مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۶۴؛ حائری یزدی، «الزام الناصب»، ص ۱۸۱.
 ۴. سید بن طاووس، «الملاحم والفتن»، ص ۱۳۱.
 ۵. مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۴؛ حائری یزدی، «الزام الناصب»، ص ۱۸۱ و ۱۹۴.
 ۶. مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵۹؛ حائری یزدی، «الزام الناصب»، ص ۱۸.
 ۷. شفیعی سروسرستانی، اسماعیل، «مثلث مقدس»، تهران، هلال، چاپ هشتم، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰-۱۲۵.
 ۱۰. مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۶۴.
 ۱۱. مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۱۳؛ شیخ حرّ عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۲، ص ۳۵۳-۳۵۴.



بهترین هدیه از بهترین پدر



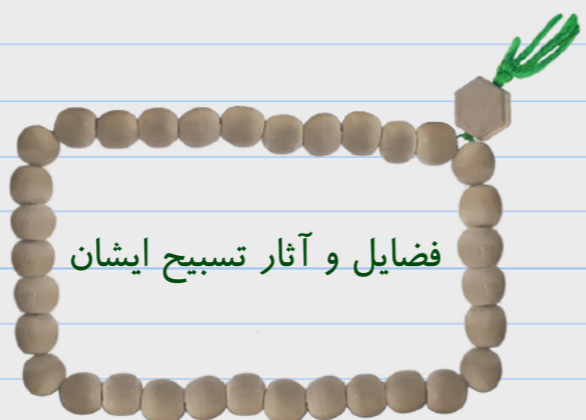
تنها مقصد اصلی ما، رسیدن به خداوند است و راه‌های رسیدن به او متفاوت و بسیار. گاهی، راه‌هایی هستند که توجه کمتری به آنها می‌شود و حقشان، آن طور که شایسته و بایسته است، ادا نمی‌شود. راه‌هایی که مانند صاحبانشان مهجور می‌مانند. یکی از این راه‌های کوتاه و دلنشین، تسبیحات حضرت زهرا(س) است.

بهترین تعقیبات نماز، تسبیحات حضرت زهرا(س) است و شایسته است که بعد از نمازهای واجب و زمان‌های دیگری، مانند وقت خواب و ابتدای زیارت بزرگان و پیشوایان دین بر آن مداومت شود.

تسبیح حضرت زهرا(س) و هدیه پدر

هنگامی که حضرت فاطمه(س) از سختی کارهای خانه در زحمت بودند، امیرمؤمنین علی(ع) به ایشان فرمودند که نزد پدرشان بروند و خدمتکاری درخواست کنند تا در امور منزل یار و همکار ایشان باشد. وقتی پیامبر(ص) از خواسته آنان آگاه شدند، فرمودند: «ای فاطمه! می‌خواهی چیزی به تو عطا کنم که از خدمتکار و همه دنیا با آنچه در آن است، ارزشمندتر است؟»

حضرت فاطمه(س) فرمودند: «مشتاقم بدانم چیست؟»
پیامبر(ص) فرمودند: «بعد از نماز سی و چهار مرتبه «الله اکبر» و سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و سه مرتبه «سبحان الله» بگو و آن را با «لا اله الا الله» ختم کن. این کار برایت از چیزی که می‌خواهی و از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است.»^۱



فضایل و آثار تسبیح ایشان

از جمله فضایل این هدیه معنوی بزرگ، می‌توان به مواردی به عنوان نمونه اشاره کرد:

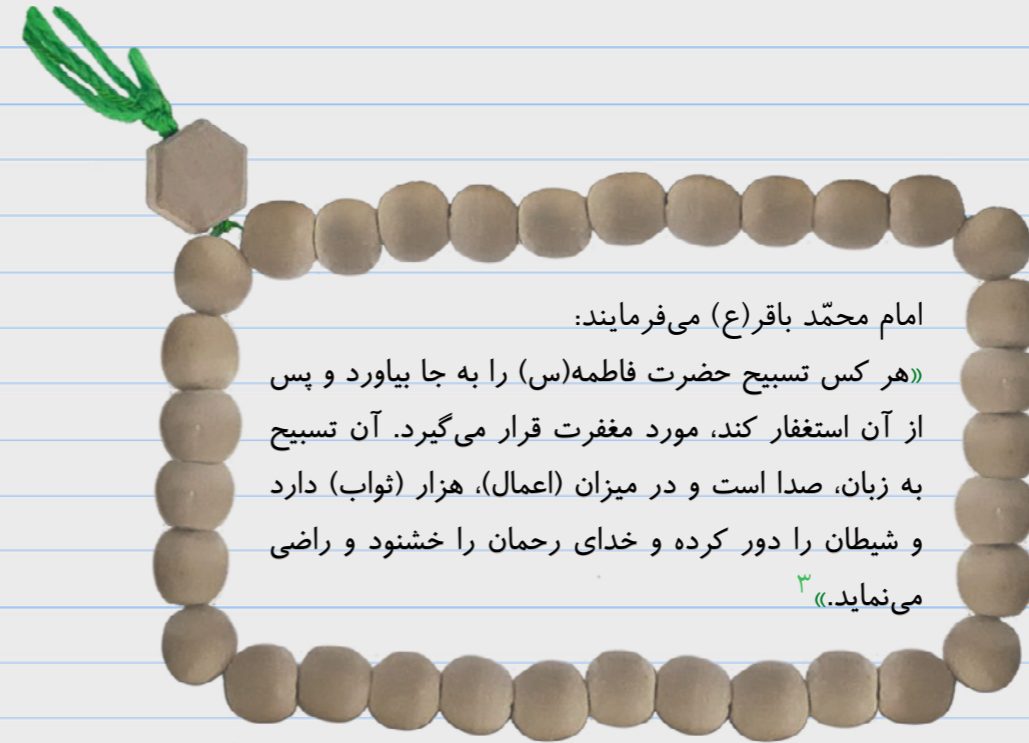
نجات از بدبختی و بدعاقبتی

یکی از مهم‌ترین و ساده‌ترین راه‌های رسیدن به سعادت و نجات از شقاوت و بدبختی، مداومت بر تسبیح حضرت زهرا(س) است. امام صادق(ع) می‌فرمایند:

«ما فرزندان خود را همانطور که به نماز امر می‌کنیم، به تسبیح حضرت فاطمه(س) نیز امر می‌کنیم. تو نیز بر آن مداومت کن؛ زیرا هرگز به شقاوت نیفتاده، بنده‌ای که بر آن مداومت نموده است.»^۲

دوری شیطان و خشنودی خدا

شیطان، دشمن دیرینه انسان بوده و هست و هیچگاه این بشر، از حيله‌ها و وسوسه‌های او در امان نیست. یکی از راه‌هایی که می‌توان شیطان را از انسان دور کرد و موجبات رضای الهی را فراهم کرد، مداومت بر تسبیح حضرت زهرا(س) است.

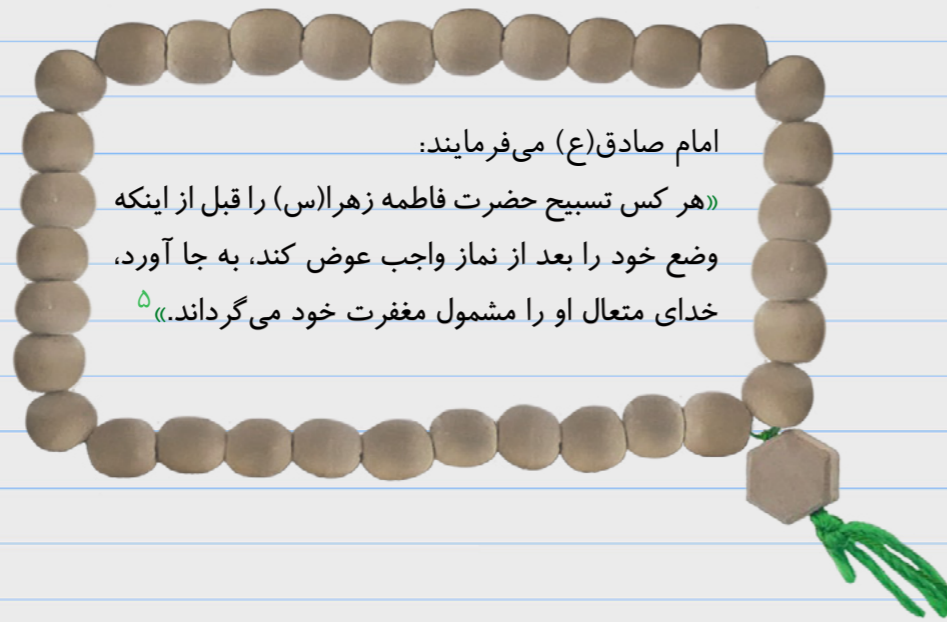


امام محمد باقر(ع) می‌فرماید:

«هر کس تسبیح حضرت فاطمه(س) را به جا بیاورد و پس از آن استغفار کند، مورد مغفرت قرار می‌گیرد. آن تسبیح به زبان، صدا است و در میزان (اعمال)، هزار (ثواب) دارد و شیطان را دور کرده و خدای رحمان را خشنود و راضی می‌نماید.»^۳

غفران الهی

یکی دیگر از آثار تسبیح حضرت زهرا(س)، غفران و بخشش الهی است. بخشش الهی، همه گناهان و آثار تیرگی‌های آنها را از بین می‌برد و نقص‌های انسان را کنار می‌زد و انسان را از سقوط و هلاکت نجات می‌دهد و مانند نوزادی تازه متولد شده، آماده پذیرش انوار الهی می‌گرداند.



امام صادق(ع) می‌فرماید:

«هر کس تسبیح حضرت فاطمه زهرا(س) را قبل از اینکه وضع خود را بعد از نماز واجب عوض کند، به جا آورد، خدای متعال او را مشمول مغفرت خود می‌گرداند.»^۵

پس یادمان باشد قبل از اینکه با سرعت سجاده خود را جمع کنیم، کمی تأمل کنیم؛ با نیتی خالص و با توسل به حضرت زهرا(س) تسبیحات ایشان را بخوانیم. لحظاتی هر چند کوتاه از عمرمان را به این بانوی بزرگ اختصاص دهیم. دعای مادرانه ایشان قبل از هر راه دیگری ما را به مقصد و مقصود می‌رساند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مجلسی، «بحار الانوار»، ج ۴۳ و ۸۵.
۲. کلینی، «فروع کافی»، کتاب الصلاة، ص ۳۴۳، ح ۱۳.
۳. حرّ عاملی، «وسائل الشیعه»، ج ۴، ص ۱۰۲۳، ح ۳.
۴. کلینی، «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۹۹، ح ۳.
۵. کلینی، «فروع کافی»، کتاب الصلاة، ص ۳۴۲، ح ۶.
۶. «صحیح ترمذی» حدیث شماره ۳۴۰۸.

منبع: بدانید من فاطمه هستم. گردآوری: واحد پژوهش مؤسسه موعود عصر(عج). نشر موعود عصر(عج)، صص ۱۴۵-۱۵۰.

شایان گفت: پس چه جوری همیشه شاگرد اول است؟!
محمد با بی‌خیالی شانه‌ای بالا انداخت و گفت: من چه می‌دانم! بس که
درس می‌خواند!



سهراب با همان ملج و ملوچ سابق گفت: آن روز می‌گفت که
بابای من هر چی دارد، می‌بخشد به دیگران. من نمی‌دانم اینها
خرج زندگی‌شان چه جوری در می‌آید؟! تازه می‌گفت همه ماهها
می‌توانیم بابایش را بابای خودمان بدانیم! من که پاک از دست
حرف‌های این پسر گیج شدم!



حسین، دوان دوان کفش‌هایش را از پا کند و رفت تا وضو بگیرد.
مادرش با خنده گفت: چه شده پسر! چرا این قدر هولی؟ حسین آب را
باز کرد و شروع کرد به وضو گرفتن و گفت: سر راه که می‌آمدم، یکی
را دیدم که تصادف کرد!

مادر با چشم‌های گرد شده پرسید: چی شده بود؟ کی بود؟ چطور
شد؟ زنده ماند؟

حسین گفت: نمی‌شناختمش؛ اما بردنش بیمارستان. می‌خواهم بروم از
بابا بخواهم که شفایش بدهد. بعد نگاهی به صورت مادرش انداخت
و گفت: یعنی شما می‌گوی بابا باز هم جوابم را می‌دهد؟



مادر لبخندی زد و گفت: حتماً می‌دهد. مگر شک داری؟ مگر تا
حالا شده چیزی به صلاح تو باشد و مستجاب نکند؟
حسین خم شد تا مسج پایش را بکشد. یاد روزهای امتحان و
نمره‌های خوبش افتاد، یاد خانواده همسایه که مستأجر بودند و
صاحب‌خانه می‌خواست اسبابشان را بیرون بریزد و یک باره وام
خانه‌شان جور شد. یاد تمام لحظاتی که حضورش را موقع درد
و دل حس کرده بود. یاد موقعی که پدر و مادر و خواهرش
تصادف کردند و از بابا شفایشان را گرفت.
بلند شد و محکم گفت: شک ندارم! بابای همه آدم‌ها، بهترین
بابای دنیاست. جواب همه‌مان را می‌دهد.



یت



را پیدا کن

سهراب، آدامسی گوشه دهانش گذاشت و در حالی
که با ملج و ملوچ می‌جوید، گفت: من که باور نمی‌کنم،
آخر مگر می‌شود بابایی پیدا شود که بدون اینکه حرفی
بزنی، همه خواسته‌هایت رو بداند؟! من که می‌گویم خالی
می‌بندد که بابایش بهترین بابای دنیاست!



محمد، با نوک خودکارش شروع به کندن میز کرد و گفت: منم عمراً
باور کنم! جالب است! می‌گفت بابایم در همه درس‌هایم بهم کمک می‌کند!
آخر کدام بابایی این قدر بیکار است که بنشیند تک تک درس‌ها را با آدم
کار کند؟ بابای من حوصله ندارد حتی برگه امتحانی‌ام را امضا کند!





می گوید:

حال بچه‌ای را که پدرش به سفر رفته است، دیده‌ای؟ دیده‌ای دلش چطور پرپر می‌زند برای یک نامه یا زنگ تلفن از پدرش؟ هرروز صدقه می‌دهد برایش، با هر اشاره‌ای چطور از جا می‌پرد؟ چقدر بهانه‌گیر و ناآرام است توی این چند روز...

همه‌اش می‌خواهد یک کار خوبی بکند. به قول‌هایی که قبل از رفتن به پدرش داده است، عمل کند تا هر وقت پدرش از سفر برگشت، برایش بگوید و نگاه و لبخند پدرش را هدیه بگیرد؟ دیده‌ای چطور برنامه می‌چیند برای سوغاتی‌هایی که قرار است پدر از سفر بیاورد؟

دیده‌ای هر کجا بی‌هوا اسم پدرش را می‌آورند، گوش تیز می‌کند تا از احوال او باخبر شود؟ نمازهایش را یک‌طور دیگر می‌خواند، جور دیگری خدا را صدا می‌زند که یعنی: مواظب بابایم باش، زودتر برگردانش.

می‌گوید: حکایت تو و امام عصرت هم همین است. امام عصر (عج) زود به زود سفر می‌رود. چون در خطر است، زیاد یک جا نمی‌ماند.^۱

مگر مسافر تو صدقه و دعای خیر نمی‌خواهد؟ مگر نمی‌خواهی کارهای خوبت را ردیف کنی تا وقتی برگشت، چیزهایی که می‌داند را دانه دانه برایش تعریف کنی و رضایتش را برای خودت قاب بگیری؟

دلت هوای امانت‌هایی را که چند نسل به اوسپرده‌اند تا برای تو بیاورد، نکرده است؟ پیراهن پدرت آدم (ع)، سنگ و عصای موسی کلیم الله (ع)؟ انگشتر سلیمانی و پرچم و عمامه محمد امین (ص)؟^۲ نمی‌خواهی ودیعه‌های امامانت را در وجودش ببینی؟ نمی‌خواهی این بهانه‌گیری‌ها و دل‌گرفتنی‌ها جایی به پایان برسد؟ مگر مسافر خطر جاده و راهزنان و هوای متغیر را به جان نمی‌خرد؟ مگر قرار نیست منتظر خبر خوبی از حال و اوضاعش باشی؟

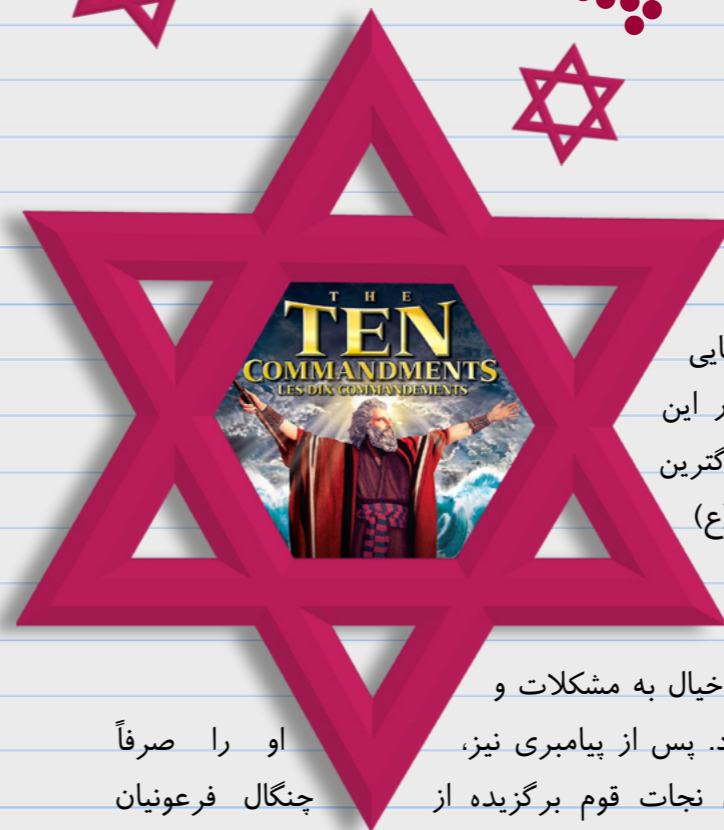
می‌گوید: برایش دعا بخوان، از جنس همان دعاهایی که در حال اضطراب می‌خوانی.^۳ از همان دعاهایی که وقت دلتنگی مسافرت می‌خوانی.

می‌گوید: جاده هر سفری بالأخره به پایانش می‌رسد. برای آقای همیشه مسافرت، دعا بخوان. منتظرش باش. خدا هم برای رسیدن این مسافر، همراه منتظران است!^۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. امام زمان (عج) فرمودند: «پدرم (ع) از من پیمان گرفته که جز در سرزمین‌های پنهان و دور منزل نگیرم، تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگ‌های اهل ضلالت و سرکشان امت‌های تازه به دوران رسیده مصون باشد...» (موسوی اصفهانی، محمد تقی، «مکیال المکارم»، ج ۱، ص ۱۶۲؛ به نقل از شیخ صدوق، «کمال‌الدین و تمام النعمه»، ج ۲، ص ۴۴۷).
۲. خداوند تمام ابزار و امکانات پیروزی را در اختیار امام زمان «عج» قرار می‌دهد که از جمله آنها میراث‌گران بهای پیامبران است: انگشتر حضرت سلیمان (ع)، پیراهن مخصوص حضرت آدم (ع)، عصای حضرت موسی (ع)، شمشیر و پیراهن حضرت محمد (ص) از موارث انبیای بزرگ الهی ست. (تونه‌ای، مجتبی، «من فرزند پیامبرم»، انتشارات قلم نو، ۱۳۸۵، ص ۲۸۱).
۳. «برای تعجیل در فرج و ظهور من بسار دعا کنید که همانا فرج من، فرج و گشایش خود شماست.» (امام مهدی (عج))
۴. امام رضا (ع) فرموده‌اند: «آیا نشنیده‌ای فرموده‌ای عزوجل را که در انتظار باشید که من با شما منتظرم، پس انتظار بکشید که من نیز با شما از منتظرانم.» (الهامی، داوود، «آخرین امیدی، ص ۱۸۹»).

تعمیرت به پیامبران



شاید فیلم ده فرمان و پویانمایی شاهزاده مصر را دیده باشید. در این آثار، نسبت‌های ناروایی به بزرگترین پیامبر بنی‌اسرائیل، موسی (ع) وارد شده است. در این دو اثر، موسی (ع)، پیش از پیامبری،

خوش‌گذران، شهوت‌ران و بی‌خیال به مشکلات و دردهای مردم نشان داده می‌شود. پس از پیامبری نیز، او را صرفاً رسولی از جانب خدای یهود، برای نجات قوم برگزیده از چنگال فرعونیان به تصویر کشیده‌اند؛ به گونه‌ای که عالی‌ترین هدفش خروج یهودیان از «مصر» و نجات این قوم ستم‌دیده از شر شیطان‌های مصری و رساندن آنها به سرزمین موعود یهود است!



در بررسی فیلم‌های دیگر هالیوود که بر محور اسطوره پیامبران الهی ساخته شده‌اند، باز هم شاهد این جعلیات که به منظور پایین آوردن شأن وحی و پیامبری صورت گرفته‌اند، هستیم. به نظر می‌رسد که کاستن از ارزش مقام و جایگاه پیام‌آوران وحی در متن‌های ریشه‌ای یهودی و سینمایی صهیونیستی غرب، با چند هدف صورت می‌گیرد:

- توجیه شهوت‌رانی‌های کنونی غربیان و الگوبرداری معکوس از مقدّسان؛
- به دست آوردن مجوّز ترویج انواع انحرافات در میان مردم؛
- زمینی کردن بحث وحی و پیامبری.

سادگی، بی‌سوادی و کم‌عمقی شخصیت پیامبران در این آثار، راه را برای برخی نظریه‌های کلام جدید باز می‌کند. این نظریه‌ها، وحی را تجربه‌ای شخصی می‌پندارند که هر انسان ساده‌ای می‌تواند آن را دریافت کند.



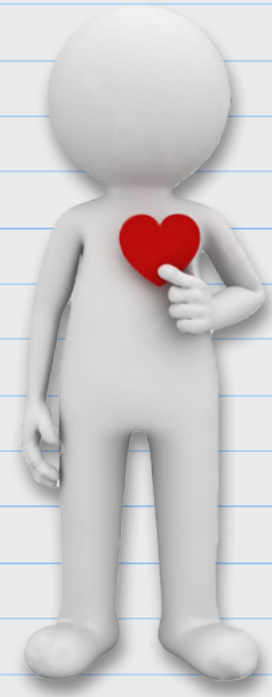
فیلم ژاندارک این روند را تکمیل می‌کند و وحی را به یک دختر روستایی ساده نسبت می‌دهد که البته تا انتهای فیلم هم در نمی‌یابیم که وحی الهی بوده یا الهامی شیطانی. پایین آوردن جایگاه دین در حدّ یک تجربه شخصی، راهی است برای کنار نهادن دین از زندگی بشر.

سادگی و گناهکار بودن انبیاء با اصل عصمت پیامبران در تناقض آشکار است؛ اما استفاده از این حالت باعث می‌شود که مخاطبان نسبت به انبیاء ارادتی نداشته باشند؛ بلکه به ساده‌لوحی آنها بخندند و از گناه‌کار بودنشان به سمت بی‌دینی پیش روند. از سوی دیگر، پیامبران نه برای انذار و تبشیر و دعوت به حقانیت خدا، بلکه برای نجات دادن یهود مظلوم و آواره، سکنا دادن آنها در سرزمین شیر و عسل و به قدرت رسیدن پادشاه یهودی و گسترده کردن قلمرو آمده‌اند! دقیقاً سیاست‌هایی که اکنون برای صهیونیسم بین‌الملل، بت‌های مقدّسی هستند که در صدد دسترسی به آن تلاش می‌کنند.

منابع:

- فرج‌نژاد، محمدحسین، «اسطوره‌های صهیونیستی سینما»، نشر هلال، ۱۳۸۸.
- «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، مجله فرهنگ پویا، شماره ۱، ۱۳۸۵.
- «چرا هالیوود پیامبران را مسخره می‌کند؟»، همان.

ریخت و پاش کنید!



حاج اسماعیل دولابی یک نصیحت شیرین داشتند که این بود:

ریخت و پاش معنوی کنید، با اخلاق و صفات خوب. اگر کسی مشکلی دارد دست روی سرش بکشید و مشکلتش را برطرف کنید.



اگر ریخت و پاش کنید، خدا زیاد می‌کند. این هم مثل علم است.

«العلمُ یزکُو علی الأنفاق»:

دانش با صرف کردن افزوده می‌شود.^۱

مال را وقتی انفاق کنید، از نظر ظاهری کم می‌شود؛ ولی علم زیاد می‌شود. اخلاق خوب هم زیاد می‌شود، سخاوت و رأفت هم زیاد می‌شود.

هر چه داری، ریزش کن. بعضی مثل پروانه غم‌های دیگران را از بین می‌برند.



پی‌نوشت:

۱. «نهج البلاغه»، کلمه قصار ۱۴۷.

منبع: «طوبای محبت»، ج ۱، ص ۱۴۰.

بر تو باد به شوخی!



شوخی، جوک، بازی‌های نشاط‌آور، حرکات خنده‌آور... می‌شود تمام وقتمان را به این شیوه بگذرانیم و با خودمان بگوییم: بی‌خیال غصه! به هر کس و هر جایی می‌رسیم، بگوییم و بخندیم و شوخی کنیم و شعارمان این باشد که **بخند تا دنیا به رویت بخندد.**

نه اینکه این ضرب‌المثل‌ها غلط باشد؛ اما وقتی شخصیت کلی اینچنین افرادی بخواهد مورد قضاوت قرار بگیرد، چطور؟ آیا واقعاً این تیپ شخصیت‌ها را بیشتر می‌پسندید یا اینکه ترجیح می‌دهید، اطرافیان‌تان قدری جدی بودن هم در وجودشان باشد؟ اصلاً چقدر درست است که همیشه و همه‌جا بخندیم و بگوییم **هر چه بادا باد!**؟

خوب یا بد؟ مسئله این است!

بعضی افراد به اصطلاح **خشک‌مذهب** به تصوّر اینکه مؤمن هرگز شوخی نمی‌کند و به قول آنها خودش را با شوخی کوچک نمی‌کند، همیشه یا سکوت می‌کنند یا حرف‌های جدی می‌زنند. این در حالی است که رسول خدا(ص) فرموده‌اند: «مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و عصبانی.»^۱ و خودشان هم همیشه وقتی یکی از اصحاب را غمگین می‌دیدند، با شوخی او را خوشحال می‌کردند و می‌فرمودند: «خداوند، کسی را که با برادران (دینی) اش با ترش‌رویی و چهره عبوس روبه رو شود، دشمن می‌دارد.»^۲

این سخنان به خوبی نشان می‌دهند که نفس شوخی کردن و خوش‌مشرب بودن، بد نیست؛ بلکه به آن سفارش هم شده است.

شوخی یا فحش و مسخره؟

متأسفانه بعضی افراد تصوّر می‌کنند که اگر هر حرفی را در قالب شوخی بزنند یا هر کاری را به عنوان شوخی انجام دهند، زشتی آن از بین می‌رود و اگر هم کسی اعتراض کند، می‌گویند: **شوخی بود!** در حالی که حرف یا عمل زشت و ناپسند، در قالب‌های مختلف، ماهیت خود را از دست نمی‌دهد.



امام باقر(ع) این مورد را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «خداوند عزوجل کسی را که در میان جمع شوخی کند، دوست دارد؛ به شرط آنکه ناسزا نگوید.»^۳

حتماً جمله معروف **هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند** را شنیده‌اید. ما نمی‌توانیم به هدف شوخی کردن، هر حرف یا عملی که به ذهنمان می‌رسد را عملی کنیم و باید همیشه مثل رسول خدا(ص) عمل کنیم: «من شوخی می‌کنم؛ اما جز حق نمی‌گویم.»^۴ پس از این به بعد، تمسخر دیگران، ادا در آوردن، توهین، حرکات زننده و... را برای خندیدن و خنداندن کنار بگذاریم!

احترام خودمان را بدانیم!

معمولاً افرادی که زیاد شوخی می‌کنند و همیشه در حال گفتن و خندیدن هستند، بین مردم افراد سبکی شمرده می‌شوند و آن احترامی را که شایسته یک فرد متشخص است، ندارند. در نتیجه وقتی احترام از بین برود، ناراحتی و کینه جایش را می‌گیرد. انسان همیشه و در همه زمینه‌ها باید اصل اعتدال را رعایت کند و از حد خارج نشود. «شوخی زیاد، ارج و احترام را می‌برد و موجب دشمنی می‌شود.»^۵

از شوخی تا جنگ!

کم پیش نیامده است که در میان جمع‌های خانوایی یا دوستی، یک شوخی به ظاهر ساده، دشمنی‌ها و قهرها و دعوای اساسی به وجود آورده باشد. البته این را هم باید بگوییم که بعضی وقت‌ها، برخی افراد بیش از حد حساس و سخت گیرند و با کوچکترین حرفی ناراحت می‌شوند؛ اما بحث ما زمانی است که شوخی، واقعاً نابه‌جا و آزاردهنده است. برای اینکه از این وقایع جلوگیری

کنیم، بهترین راه این است که موقعیت‌شناس باشیم و با هر کسی هر طور که می‌خواهیم شوخی نکنیم. به قول امیرالمومنین (ع):
«چه بسیار است شوخی‌ای که جدی می‌شود.»^۶



نتیجه شوخی زیاد

شوخی و خنده اگرچه وقتی به جا و صحیح باشد، عملی پسندیده و مثبت است؛ اما وقتی از حد بگذرد، تلفات زیادی به بار می‌آورد! مثلاً اینکه «هر کس زیاد شوخی کند، نادان خوانده می‌شود.»^۷
آدم عاقل، خوب می‌داند که چه وقت شوخی کند، با چه کسی شوخی کند و چگونه شوخی کند. شوخی بی‌مورد، نور ایمان را می‌برد^۸ و باعث می‌شود دیگران نسبت به آن شخص دلیر و گستاخ شوند^۹ و در برابر او جرئت پیدا کنند.

نکته

شوخی هم مثل همه کارهای ما، تا اندازه‌ای خوب است ما را به گناه و آزار دیگران نکشاند. هر وقت خواستید کسی شوخی کنید، از خودتان پرسید طرف مقابلتان چطور آدمی است؟ کار من گناه است یا نه؟ آیا وقت مناسبی برای شوخی هست یا نه؟ و خلاصه اینکه قبل از هر کاری عواقب آن را بسنجیم، تا خدای نکرده دلی را نشکنیم و خودمان را هم کوچک نکنیم.

حسن ختام این مطلب:

بادیه‌نشینی بود که نزد رسول خدا (ص) می‌آمد و برای آن حضرت هدیه می‌آورد و همان‌جا [به شوخی] می‌گفت: پول هدیه ما را بده و رسول خدا (ص) می‌خندیدند. آن حضرت هرگاه اندوهگین می‌شدند، می‌فرمودند: «آن بادیه‌نشین چه شد؟ کاش نزد ما می‌آمد.»^{۱۰}

پی نوشت:

۱. حرّانی، «تحف العقول»، ص ۴۹.
۲. «رسائل شهید ثانی»، ص ۳۲۶.
۳. کلینی، «کافی»، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۴.
۴. ابن ابی‌الحدید، «شرح نهج البلاغه»، ج ۶، ص ۳۳۰.
۵. امام علی (ع)؛ «غررالحکم»، ج ۴، ص ۵۹۷، ح ۷۱۲۶؛ حرّانی، «تحف العقول»، ص ۸۵.
۷. امام علی (ع)؛ «غررالحکم»، ج ۵، ص ۱۸۳، ح ۷۸۸۳.
۸. امام کاظم (ع) فرمودند: «از شوخی (بی‌مورد) بپرهیز؛ زیرا که شوخی نور ایمان تو را می‌برد.» (مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۷۸، ص ۳۲۱).
۹. امام حسن عسکری (ع) فرمودند: «جدال مکن که ارزشت می‌رود و شوخی مکن که بر تو دلیر شوند.» (حرّانی، «تحف العقول»، ص ۴۸۶).
۱۰. به نقل از امام کاظم (ع)؛ کلینی، «کافی»، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۱.

